



نشریه علمی - تخصصی بنیاد اندیشه  
سال چهارم، شماره چهاردهم، زمستان ۱۳۹۷

## ویژهٔ احزاب سیاسی افغانستان

صاحب امتیاز: بنیاد اندیشه

مدیرمسئول: داکتر محمدامین احمدی

معاون مدیرمسئول: داکتر امان‌الله فصیحی

سرمدیر: داکتر فرید خروش

هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

احمدعلی علی‌زاده، دین محمد جاوید، داکتر

زکیه عادل، داکتر صادق باقری، عبدالحمید

عارفی، داکتر عبدالله شفاپی، علی امیری، داکتر

علی محمد میرزایی، داکتر غلام‌سخی احسانی،

قربانعلی انصاری، محمد توسلی غرجستانی، داکتر

محمدجواد صالحی، محمدسرور جواد، داکتر

محمدشفیق خواتی، محمد هدایت.

مدیر اجرایی: رشید محمدی

ویراستار: محمدقاسم الیاسی ترگانی

طراح جلد: نعمت‌الله روان

صفحه‌آرا: علی جمعه محمدی

فصلنامه اندیشه معاصر در ویرایش مطالب آزاد است.  
نظرات طرح‌شده در مقالات الزاماً دیدگاه فصلنامه اندیشه  
معاصر نیست.

تمام حقوق مادی و معنوی فصلنامه اندیشه معاصر برای  
بنیاد اندیشه محفوظ است.

استفاده از مطالب فصلنامه اندیشه معاصر فقط با ذکر منبع  
مجاز است.

قیمت: ۲۰۰ افغانی

## راهنمای تهیه و تنظیم مقالات جهت انتشار در فصلنامه بنیاد اندیشه (الف) شرایط عمومی مقالات

۱. مقالات ارسالی باید برخوردار از صبغه تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، روش‌مند، مستند و مستدل بوده با قلمی روان و رسا نگارش یافته باشند.
۲. مقالات ارسالی حتی‌الامکان تایپ شده و به اداره فصلنامه بنیاد اندیشه ارسال شود و یا فایل آن از طریق پست الکترونیکی به نشانی اینترنتی مجله اندیشه ایمیل گردد.
۳. حجم مقالات حداقل در ۳۰۰۰ کلمه و حداکثر در ۸۰۰۰ کلمه تنظیم شود.
۴. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام و تخلص، رتبه علمی، تحصیلات، ایمیل و شماره تلفون تماس همراه با مقاله ارسال شود. مقالات کتابخانه‌ای دارای یک نویسنده و مقالات تحریری یا ساحوی می‌تواند بیشتر از یک نویسنده داشته باشد.
۵. مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی، خارجی، سایت و یا به عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشند.
۶. با مقالات ترجمه شده، اصل آن نیز ضمیمه شود.

## (ب) نحوهٔ تنظیم مقالات

مقالات ارسالی باید دارای ساختار علمی باشند؛ یعنی دارای عنوان، مشخصات نویسنده یا نویسندگان، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، قسمت اصلی، نتیجه و فهرست منابع باشند.

۱. چکیده: چکیده فارسی مقاله حداکثر ۱۵۰-۱۷۰ کلمه تنظیم گردد. چکیده باید به اختصار شامل: بیان مسأله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و یافته‌های مهم پژوهش باشد. در چکیده از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آنها، ذکر ادله، ارجاع به مأخذ و بیان شعاری خود داری گردد.

۲. کلیدواژه‌ها: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی مرتبط با محتوا که ایفاگر نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.

۳. مقدمه: مقدمه مقاله به بیان مسأله تحقیق، پیشینه پژوهش، ضرورت و اهمیت پژوهش، اهداف، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی از ساختار کلی مقاله بر اساس سؤالات اصلی و فرعی طرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله اختصاص می‌یابد.

۴. قسمت اصلی مقاله: چارچوب نظری یا مفهومی، روش تحقیق، مواد شامل شواهد، مدارک، استدلال، تحلیل و نقد و بررسی.

۵. نتیجه‌گیری: نتیجه مقاله بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد و پاسخ اجمالی به سؤالات اصلی و فرعی مقاله داده می‌شود و از ذکر بیان مسأله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، چارچوب نظری، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.

۶. نحوه ارجاع دهی

درون متنی: (تخلص، سال انتشار، شماره صفحه) برای مثال: (محمدی، ۱۳۹۰: ۲۲۰)

## (ج) فهرست منابع

۱. کتاب: تخلص، نام (سال انتشار)، عنوان اثر، نام و تخلص مترجم، محل نشر: ناشر.
۲. مجله: تخلص، نام (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، نام و تخلص مترجم، نام مجله، سال انتشار، (شماره مجله): صفحات مقاله.

- انسداد چرخه نخبگان؛ تعدد و تراکم احزاب سیاسی و بازتولید چرخه خشونت در افغانستان/ داکتر فرید خروش / ۳
- احزاب سیاسی؛ تاریخچه و ضرورت‌ها/ داکتر محمدحسین خلوصی / ۱۱
- روایتی کوتاه از چگونگی شکل‌گیری حزب وحدت اسلامی افغانستان/ سرور دانش / ۲۹
- تیپولوژی احزاب و جریان‌های سیاسی/ داکتر محمدعلی توحیدی / ۷۳
- حق بر آزادی تشکیلات و نقش آن در تقویت دموکراسی/ داکتر مختارحسین حیدری / ۹۱
- احزاب سیاسی؛ راهبردها و کاربردها/ قربانعلی هادی / ۱۱۵
- بنیادهای شکل‌گیری احزاب در افغانستان/ داکتر نصرالله نظری فکری / ۱۴۱
- تحلیل گفتمانی «حزب دموکراتیک خلق افغانستان»/ امان‌الله شفایی / ۱۶۱
- افغانستان، نظام تحزب و فرهنگ سیاسی/ محمدعارف محبی / ۱۸۳
- ارتباط نظام سیاسی افغانستان با حزب/ خداداد حکیمی / ۱۹۹
- نظام‌های انتخاباتی و احزاب سیاسی/ علیرضا شریفی / ۲۱۷
- ویژگی‌ها و معایب نظام‌های حزبی/ غلام‌سخی علیزاده / ۲۴۳
- اخوانیسم و اخوانی‌گری در افغانستان و آثار و پیامدهای سیاسی و اجتماعی/ عمران حلیمی / ۲۷۱

## انسداد چرخه نخبگان؛ تعدد و تراکم احزاب سیاسی و بازتولید چرخه خشونت در افغانستان

داکتر فرید خروش\*

اول؛

یکی از تمایزات و تفاوت‌های مهم ایالات متحده آمریکا نسبت به سایر دموکراسی‌های غربی «دوحزبی بودن» عرصه سیاست این کشور است. تاریخ آمریکا هیچگاه به خاطر ندارد که عرصه سیاست این کشور سه قطبی یا چندقطبی بوده باشد و حزب سوم یا چهارم، غیر از حزب جمهوریخواه و حزب دموکرات، قدرت را به دست گرفته باشد. این در حالی است که قوانین آمریکا فعالیت احزاب سیاسی را به رسمیت شناخته است و در حقیقت در این کشور، راه ورود به سیاست تنها از طریق احزاب سیاسی امکانپذیر می‌باشد. در آمریکا بدون عضویت در یکی از احزاب سیاسی، طی کردن سلسله‌مراتب قدرت تقریباً غیرممکن است. این غیرممکن بودن البته بدان سبب نیست که این دو حزب عرصه سیاست را انحصاری کرده باشد. علت در این است که در آمریکا سیاست مانند سایر کارها و شغل‌ها کاملاً یک موضوع تخصصی است و به همین علت ورود به سیاست نیز باید از مجرای تخصصی آن، یعنی احزاب سیاسی صورت گیرد. نکته پارادوکسیکال اما این است که قانون اساسی آمریکا آزادی فعالیت‌های سیاسی را تضمین کرده است، ولی در برابر احزاب سیاسی کاملاً سکوت اختیار کرده و در هیچ جای آن ذکری از نام و شرایط تشکیل و فعالیت احزاب سیاسی به میان نیامده است. علت سکوت قانون اساسی آمریکا در مورد احزاب سیاسی، ریشه در ترسی دارد که بنیانگذاران آمریکا از احزاب سیاسی داشتند. آنان در ابتدای تأسیس نظام حکومتداری مستقل در آمریکا بر این

\* تحلیل‌گر سیاسی و استاد دانشگاه.

تصور بودند که اگر زمینه تقویت احزاب سیاسی را فراهم کنند، ممکن است زمینه برای بروز استبداد حزبی در آمریکا فراهم شود.

دوحزبی بودن عرصه سیاست آمریکا برای بسیاری از مردم دنیا عجیب به نظر می‌رسد. عده‌ای از طرفداران تفکر چپ این موضوع را نوعی توطئه و در ذیل تسلط همه‌جانبه سرمایه‌داری بر همه ابعاد زندگی مردم تحلیل می‌کنند. از این منظر، در آمریکا به عنوان نماد کاپیتالیسم، همانگونه که سرمایه‌داران ابزارهای تولید را در ید مالکیت خود دارند، سیاست را نیز در راستای منافع خود انحصاری کرده و به صورت برنامه‌ریزی شده فقط به دو حزب اجازه داده‌اند تا عرصه سیاست آمریکا را در راستای منافع طبقه سرمایه‌دار مدیریت و کنترل نمایند.

سوال اساسی اما این است که واقعاً چرا در آمریکا احزاب سوم، چهارم و پنجم ظهور و رشد نکرده است؟

در بیان دوحزبی ماندن عرصه سیاست آمریکا چهار علت ذکر شده است:

۱. حساسیت جناح‌بندی‌های اولیه در تاریخ آمریکا که تأثیر پایدار بر سیاست آمریکا گذاشته است. بعد از استقلال آمریکا و تأسیس نظام کنفدرال در این کشور، عرصه سیاست به دو جناح «فدرالیست‌ها» و «ضد فدرالیست‌ها» تقسیم شد. با توجه به ناکامی‌های نظام کنفدرال در همه ابعاد، عده‌ای از بنیانگذاران آمریکا تحت نام جناح فدرالیست طرفدار تغییر نظام سیاسی از کنفدرال به فدرال و تأسیس یک دولت مرکزی قدرتمند بودند. در مقابل، جناح ضد فدرالیست‌ها که از طبقه محافظه‌کار نمایندگی می‌کرد، خواهان حفظ نظام کنفدرال، استقلال تقریباً کامل ایالات در برابر دولت مرکزی و تقلیل نقش دولت مرکزی در حد یک مرکز هماهنگی بودند. تقابل و تخاصم بسیار شدید این دو جناح، جامعه آمریکا را شدیداً دوقطبی کرد؛ به گونه‌ای که این تقابل هنوز هم در قالب حزب دموکرات که به لحاظ تباری نواسه جناح فدرالیست‌ها و حزب جمهوری خواه که نواسه جناح ضد فدرالیست‌ها به شمار می‌رود، ادامه دارد. حساسیت پیرامون زیربنای فکری این دو جناح در تاریخ آمریکا به قدری قوی بوده است که حتی زمینه را برای تبارز جناح یا حزب سیاسی سوم از میان برده است؛
۲. سیستم انتخاباتی الکتروال کالج آمریکا که شاید پیچیده‌ترین نظام انتخاباتی دنیا باشد. در این سیستم، احزابی که به اندازه کافی سازمان‌یافته و دارای تشکیلات تخصصی و قوی نباشد، دوام نمی‌آورند؛
۳. میانه‌روی و محافظه‌کاری سنتی مردم آمریکا که باعث شده است زمینه برای ظهور و رشد

احزاب افراطی راست و چپ وجود نداشته باشد؛

۴. وجود چرخه نخبگان که باعث شده است انسدادها و بُن‌بست‌های منجر به منازعه فیزیکی و مسلحانه بین نخبگان و احزاب سیاسی شکل نگیرد.

دوم؛

یکی از مشخصه‌های برجسته عرصه سیاست افغانستان، تعدد و تراکم غیرعادی احزاب سیاسی است. تا حدود سه سال پیش، تعداد احزابی که به صورت رسمی در وزارت عدلیه ثبت و راجستر شده بودند، به بیشتر از ۱۱۰ حزب سیاسی می‌رسید. بعد از وضع شرایط جدید برای ثبت رسمی احزاب سیاسی در وزارت عدلیه، تعداد احزاب سیاسی که به صورت رسمی جواز فعالیت دریافت کرده‌اند، به بیش از ۶۰ حزب سیاسی رسیده است که باز هم در نوع خودش زیاد و غیرعادی است.

در مورد افغانستان، آن سوال اساسی بخش اول همین نوشته را می‌توان به صورت برعکس مطرح کرد: علت تراکم و تعدد غیرعادی احزاب سیاسی در افغانستان چیست؟

در بیان علت تراکم و تعدد غیرعادی احزاب سیاسی در افغانستان چند دلیل عمده می‌توان برشمرد:

۱. پیشینه استبداد مطلق سیاسی؛
۲. شکاف‌های عمیق قومی و اجتماعی؛
۳. رادیکالیسم اسلامی و ستیز پایدار با مدرنیته؛
۴. توسعه نیافتگی سیاسی و تخصصی نشدن سیاست و فعالیت احزاب سیاسی؛
۵. انسداد کامل چرخه نخبگان.

بنیاد اندیشه  
تأسیس ۱۳۹۴

تحلیل چهار دلیل از پنج دلیل فوق مجالی جداگانه می‌طلبد. کما اینکه در بیان چهار دلیل اول تحلیل‌های جامع و متعددی صورت گرفته است.

اما انسداد چرخه نخبگان به عنوان دلیل پنجم، موردی است که در افغانستان کمتر به آن پرداخته شده است. اصولاً، چرخه نخبگان به عنوان یک عامل مهم در انسدادها و بُن‌بست‌های منجر به خشونت‌های سیاسی در افغانستان به درستی شناخته شده نیست و در نتیجه، عامل مهمی در شکل‌گیری خشونت‌های سیاسی و یا تعدد و تراکم احزاب تلقی نمی‌شود.

در ساده‌ترین تعریف، چرخه نخبگان بدین معنا است که در یک نظام سیاسی کارآمد، سیستم سیاسی به گونه‌ای طراحی شده است که نخبگان سیاسی فقط در یک دوره زمانی مشخص و معین می‌توانند قدرت را در اختیار داشته باشند. نخبگان سیاسی صاحب قدرت بعد از یک یا دو دوره (هر

دوره بطور متوسط حدود ۴ سال است) باید قدرت را ترک کنند و جای‌شان را به افراد جوان‌تر و تازه‌نفس‌تر بسپارند. این قاعده هم در سطح کل نظام سیاسی و هم در سیستم‌های درون‌حزبی مصداق دارد. بدین ترتیب، ورود نخبگان سیاسی در سیستم قدرت، طی کردن دوره زمانی معین شده، و سپس خروج از سیستم، چرخه دوامداری را شکل می‌دهد که مهمترین کارویژه آن جلوگیری از انسداد و منازعه سیاسی بین نخبگان خواهان کسب قدرت است.

برآیند مهم چرخه نخبگان این است که تقریباً برای تمام نخبگان سیاسی برای ورود به سیاست و کسب قدرت فرصت و نوبت وجود دارد. در نتیجه در نظام‌های دموکراتیک که چرخه نخبگان کارویژه‌اش را به درستی انجام می‌دهد، تقریباً هیچگاه انسدادها و بن‌بست‌های خشونت‌بار سیاسی مانند جنگ داخلی یا منازعه مسلحانه بر سر کسب قدرت روی نمی‌دهد.

از سوی دیگر، در جوامع دموکراتیک چون فرصت و نوبت برای نخبگان سیاسی جوان برای ورود به احزاب سیاسی و جایگزین شدن با نخبگان سیاسی قبلی و پیرتر وجود دارد، در نتیجه به ندرت نیاز به تأسیس احزاب جدید احساس می‌شود. با توجه به اینکه رقابت سیاسی بین احزاب بسیار شدید و کار حزبی نیز بسیار تخصصی و تشکیلاتی است، در حقیقت خود احزاب سیاسی به دنبال کشف افراد نخبه با استعداد هستند و حتی برای جذب استعدادهای جوان سیاسی در تشکیلات حزبی، بین آنان رقابت وجود دارد. در نظام‌های دموکراتیک منفعت اعضا به منفعت کل سیستم، یعنی حزب مرتبط و وابسته است و در واقع این منفعت زمانی نصیب اعضا می‌شود که ابتدا حزب و سیستم حزبی موفقیت به دست آورد. در احزاب جوامع دموکراتیک، اعضا برای موفقیت حزب تلاش می‌کنند و پس از موفقیت حزب، منفعت به دست آمده (مثلاً پست‌های حکومتی) بین اعضا تقسیم می‌گردد. در نتیجه، در چنین احزابی رقابت بین اعضا بر سر این است که چگونه به موفقیت سیستم کمک کند؛ نه موفقیت رهبر حزب یا فرد خاصی در درون حزب. به همین دلیل اگر تشخیص داده شود که فردی به دلیل داشتن توانایی‌های خاص می‌تواند موفقیتی را برای حزب به دست آورد، چه این فرد عضو حزب باشد یا بیرون از دایره عضویت حزب، سیستم حزبی زمینه را برای جذب و ارتقای او در حزب، هموار می‌کند. باراک حسین اوباما با اینکه یک مسلمان‌زاده سیاه پوست بود، در زمان دانشجویی به عنوان یک فرد مستعد و دارای توانایی‌های رهبری توسط حزب دموکرات کشف و سپس زمینه عضویتش در حزب و در مراحل بعدی زمینه پیروزی‌اش به عنوان نماینده مجلس سنا و سرانجام به عنوان رئیس جمهور آمریکا فراهم گردید.

افغانستان در شمار کشورهای توسعه‌نیافته‌ای جای می‌گیرد که نظام‌های استبدادی مطلق بر آن حکومت کرده است. تا پیش از کودتای سردار محمد داود خان، نظام‌های سلطنتی مطلق‌العنانی در

افغانستان حاکم بودند که جوهره آنان را عناصری از سیاست قبیله‌ای و عشیره‌ای، فرهنگ سیاسی بسیار خشن و استبدادی و احکام و مقررات اسلامی تشکیل می‌داد. بخش بزرگی از تاریخ نظام‌های سلطنتی در افغانستان در زمانی سپری شد که هنوز حزب به عنوان یک تشکل یا مجموعه سیاسی برای مردم افغانستان ناشناخته بود. بدیهی است که در طول این دوره، سلطنت و سیاست به عنوان یک حق خدایی متعلق به سلطان تلقی می‌شد و نخبگان سیاسی به عنوان یک قشر، یا وجود نداشت و یا در ذیل اراده شاه می‌توانستند در گوشه‌ای از خوان سیاست سهیم شوند. هر چند که حرکت‌های مشروطه‌خواهی در زمان نظام شاهی در افغانستان رشد کرد، اما حکومت نه تنها به خواسته‌های مشروطیت تن نداد، بلکه قشر نخبه آزادیخواه را به خشن‌ترین شیوه تارومار کرد.

بعد از کودتای داود خان، تنها عنوان حکومت از پادشاهی به جمهوری تغییر یافت. حتی در بعضی ابعاد، حکومت داود خان نسبت به نظام‌های شاهی سیاست را استبدادی‌تر کرد. در دوره داود خان یک قشر نخبه سیاسی نسبتاً منسجم و قوی در افغانستان شکل گرفت. اما حکومت مجالی برای مشارکت آنان در قدرت و حکومت فراهم نکرد و این انسداد سیاسی زمینه را برای کودتای کمونیستی در افغانستان فراهم نمود.

به رغم تحولات زمانی و گسترش آگاهی در نیمه قرن دوم، حکومت‌های کمونیستی، جمهوری جهادی و امارت اسلامی طالبان نیز نتوانستند به یک درک درست از گردش نخبگان نائل آیند. ساختار نظام سیاسی افغانستان همچنان بسته و متصلب باقی ماند و همین انسداد در ساختار تشکیلاتی احزاب سیاسی متعددی که در افغانستان ظهور کرده بودند، نیز ترویج و بازتولید شد.

تأسیس ۱۳۹۴

سوم؛

انسداد چرخه نخبگان چگونه به تعدد، تراکم و منازعات خشونت‌بار احزاب سیاسی در افغانستان منجر شده است؟

از زمان سلطنت امیر حبیب‌الله خان که نخستین حرکت‌های مشروطه‌خواهی توسط طیفی از نخبگان تحصیل کرده شکل گرفت، تا ۱۸ سال اخیر که فضای سیاسی بسیار باز و متفاوت‌تر از گذشته است، کوشش‌ها و پویش‌های نخبگان جهان و عموماً تحصیل کرده برای ورود به بازی قدرت با بن بست مواجه شده است. زیرا قاعده بازی سیاست در افغانستان به گونه‌ای است که راه ورود به ساختار قدرت بر اساس شایستگی‌های فردی تعریف نشده است. نخبگان تحصیل کرده و خواهان مشارکت در قدرت مدتی راه‌های گوناگون را برای ورود به ساختار قدرت آزموده‌اند، اما توفیقی به دست نیاورده‌اند. اما در جریان این تلاش‌ها آنان ناگهان متوجه این موضوع شده‌اند که تمام کسانی که در خوان قدرت سهیم

هستند، حزب سیاسی دارند. در نتیجه هریک از آنان نیز اقدام به تأسیس حزب سیاسی کرده‌اند. چرا که راه ورود به قدرت سیاسی را داشتن حزب سیاسی تشخیص داده‌اند.

اما موضوع به همین جا، یعنی داشتن حزب سیاسی خاتمه پیدا نمی‌کند. چرا که یک ضلع دیگر سیستم چرخه‌نخبگان در افغانستان نیز ناقص است. به این معنی که برخلاف نظام‌های دموکراتیک، سیستم سیاسی در افغانستان دروازه خروجی ندارد و یک فرد زمانی که وارد ساختار قدرت می‌شود، از نظر زمانی محدودیتی برای ماندن و بودن وی در قدرت تعریف نشده و در نتیجه، افرادی که قدرت را به چنگ می‌آورند تا آخر عمر مسندشان را رها نمی‌کنند. در واقع این همان تفاوت اساسی نظام سیاسی افغانستان نسبت به نظامی‌های سیاسی دموکراتیک است. در افغانستان، سیستم سیاسی قادر نیست افراد سهمیم در قدرت را مجبور به خروج از سیستم نماید تا جا برای نخبگان جوان‌تر و تازه‌نفس‌تر خالی شود. در چنین وضعیتی واکنش نخبگان جدید که حالا یکی از ابزارهای مشارکت در قدرت، یعنی حزب سیاسی را نیز در اختیار دارند، چه بوده است؟ واضح است. این نخبگان به ناچار برای بازکردن جا برای خودشان در ساختار قدرت، دست به تفنگ برده‌اند و به همین دلیل بوده که در نیم قرن اخیر، خشونت‌های مسلحانه جزء لاینفک بازی‌های سیاسی در افغانستان بوده است. خشونت مهارناپذیر نخبگان سیاسی جدید در برابر نظام‌های سیاسی دو علت داشته است: باز کردن جا در ساختار قدرت برای خودشان؛ و در صورتی که موفق به این کار نشده‌اند، تخریب کل سیستم سیاسی به قصد روی کار آوردن نظامی که ساخته و پرداخته دست خودشان باشد. کودتای داود خان بر ضد نظام پادشاهی، کودتای مارکسیست‌ها بر ضد نظام جمهوری، جهاد ده ساله مجاهدین علیه نظام کمونیستی، جنگ‌های داخلی زمان حکومت مجاهدین بر سر تصاحب سهم بیشتر در قدرت، ظهور طالبان و سپس جنگ‌های دوره زمامداری آنان به قصد تأسیس یک نظام خالص اسلامی، تداوم جنگ طالبان در دوره حکومت فعلی و حتی تولد بیمارگونه و غیرعادی تعداد زیاد حزب سیاسی در ۱۸ سال گذشته، همگی در ذیل انسداد چرخه نخبگان قابل تبیین و تحلیل است.

تشکیل احزاب سیاسی افغانستان که خود حاصل انسداد چرخه نخبگان و بسته بودن ساختار نظام‌های سیاسی بوده است، این انسداد را به گونه‌ای دیگر در ساختار و تشکیلات درونی خودشان بازتولید کرده‌اند. به این معنا که تمام احزاب افغانستان چه در گذشته و چه در حال حاضر خودشان از نظر ساختار و بافت درونی غیردموکراتیک بوده‌اند. فردی که در رقابت‌های درونی حزب مقام رهبری حزب را تصاحب می‌کرده، معمولاً تا آخر عمر قدرت رهبری حزب را در چنگ داشته و حاضر نبوده برای سایر نخبگان دورن حزب جا خالی کند. این استبداد درون‌حزبی بعدها در صورت کسب قدرت سیاسی، خودش را در قالب یک نظام سیاسی بسته تکثیر و بازتولید کرده است.



## چهارم:

در نیم قرن اخیر، احزاب متعدد سیاسی ضلع مهمی از بحران‌های خشونت‌بار سیاسی افغانستان را شکل داده‌اند. با اینکه پژوهش‌های چندی عمدتاً توسط کارشناسان و صاحب‌نظران خارجی راجع مشخصات، نقش و کارکرد احزاب سیاسی صورت گرفته است، اما هنوز هم جای تحقیق بیشتر در این عرصه خالی است. این موضوع زمانی اهمیت بیشتر پیدا می‌کند که در ۱۸ سال گذشته متأثر از فضای باز سیاسی جدید، ده‌ها حزب سیاسی در افغانستان ظهور کرده است و طبعاً برای تحلیل و تبیین عوامل این تعدد حزبی، جایگاه و کارکرد احزاب سیاسی، چالش‌های فراوی فعالیت احزاب سیاسی و... به پژوهش‌های جدید نیاز است.

اختصاص یافتن شماره چهاردهم فصلنامه اندیشه معاصر به موضوع احزاب سیاسی افغانستان برخاسته از همین نیاز و کمبود بوده است. ما در این شماره با نظر داشت تحولات دهه‌های پسین، نقش و کارکرد احزاب سیاسی را در افغانستان از یک زاویه جدید و متفاوت مورد ارزیابی و تحلیل قرار داده‌ایم. مقالات این شماره اندیشه معاصر طیفی متفاوتی را در مورد احزاب سیاسی در بر می‌گیرد. به همین دلیل می‌تواند منبع ارزشمندی از اطلاعات و معلومات برای پژوهشگران و خوانندگان باشد و صد البته فتح بایی برای پژوهش‌های بیشتر راجع به احزاب سیاسی افغانستان.